

Analysis of the interactions among the characters in the novel *Al-Qatil al-Ashqar* based on Eric Byrne's theory of personality

Aliakbar Mohseni¹, Associate professor of Arabic language and literature,
Department of Arabic Language and Literature, Razi University
Iman Ghanbariaghdam, PhD student of Arabic language and literature,
Department of Arabic Language and Literature, Razi University

Received: 31-01-2022

Accepted: 01-12-2022

Introduction: Psychology as a science has significant links with literature and literary studies. It has played a significant role in the understanding of literary texts, especially novels. Stories, especially those written with a social orientation, are interesting examples that can be linked with the science of psychology. In the light of that, we can reach certain details and subtleties of the work. The novel *Al-Qatil al-Ashqar* is one of these cases. Each of the characters in this novel can be accurately evaluated from a psychological point of view. In this story, Bekari points to important and effective factors in the metamorphosis or negative transformation of the hero of the story (al-Ashqar). Among the salient issues, one may refer to the unknown father, the loss of Ashqar's childhood individuality, the family's financial and economic poverty, part of the reactionary traditions of the educational environment, and the crisis of the mother-child relationship. According to Digha Bekari, each of these issues plays a role in the formation of the identity and various actions, reactions and subsequent behaviors of the main character of the story. But, at the end of the novel, in a clever, subtle and intelligent way, Bekari considers Ashqar's identity crisis and social exclusion as one of the important causes and factors of his joining ISIS. This is something that many members of ISIS are struggling with. This literary work is born from the social environment of disorder that the author has touched deeply, and he has been able to portray the anxious states of the characters who are representatives of the crisis-ridden society. The main purpose of this article is to investigate the effectiveness of the theory of mutual behavior to explain the characters of the novel *Al-Qatil al-Ashqar* on the one hand and to better understand the work and intellectual atmosphere of the author on the other hand. This opens a new window for a better understanding of the reader. In this novel, Tariq Bekari shows that the actions of the parents, especially the mother, even before the child is born, have a great influence on the child's character and actions after birth. This research helps the readers identify the reason for the unwise decisions of the characters in their interpersonal relationships.

¹ Corresponding Author Email: mohseni0310@yahoo.com

Methodology: In the present article, the novel *Al-Qatal al-Ashqar* has been investigated and analyzed using a descriptive-analytical method and based on the theoretical foundations of Eric Burn's reciprocal behavior analysis. The research data are provided through library work, related theses, domestic and foreign authentic magazines, and domestic and foreign authentic internet sites.

Results and discussion: By examining the present work based on the aforementioned theory, several points were identified. First of all, the characters of the story *Al-Qatal al-Ashqar* are influenced by the parent's dimension in most cases except in a few cases where characters such as Hayat and Shamah act under the influence of adult conditions. The characters and their behavior have been chosen exactly according to this purpose. Second, the people in the story interact with each other based on mental and emotional states, anxiety, conflict, and fear, and each of these factors causes change and movement from one dimension to another; For example, anxiety in two places causes a change in Ashgar's personality from child to parent. Thirdly, the investigation of the characters and the analysis of their mutual behavior show that the closer the psychological dimensions of the characters are to each other, they better relationship they have. No matter how far, these two people keep a distance from each other. For example, the similarity of the attitudes of the twin brothers and Shameh and the predominance of the father in both of them cause Shameh to distance himself from Ashqar and to be in a relationship with his brother based on the criteria he has set for himself.

Conclusion: In general, it can be said that the author seeks to express and create states of anxiety and tie it to some moral problems of the society. This is because, in the society in question, the prevailing behavior is not wise but on the basis of the environment and culture. The dominance of the parents of the characters in the story is noticeable.

Keywords: Eric Byrne, Reciprocal behavior theory, *Al-Qatil al-Ashqar*, Tariq Bakari.



تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در رمان «القاتل الأشقر» بر اساس نظریه شخصیت اریک برن

علی اکبر محسنی^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی
ایمان قنبری اقدم، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

چکیده

نظریه‌ی رفتار متقابل «اریک برن» از جمله نظریه‌های روانشناسی است که در آن به بررسی حالت‌های روانی شخصیت‌ها و رفتار متقابل آن‌ها در جامعه می‌پردازد و از این طریق، علل و زمینه‌های بروز برخی رفتارها پیش‌بینی می‌شود. طارق البکاری، نویسنده‌ی مراکشی در رمان «القاتل الأشقر» هوشمندانه بر روی برخی از رفتارها و ناهنجاری‌های رایج در جامعه و عوامل آن، تمرکز کرده است. نگارندگان، در این جستار تلاش کردند تا با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی و تطبیق اثر با نظریه‌ی «رفتار متقابل» اریک برن، علل بروز برخی رفتارها را ریشه‌یابی کنند. نتایج نشان می‌دهد که شخصیت‌های رمان، در غالب موارد، متأثر از بُعد «والد» هستند و به همین جهت، بر اساس حالات روحی و روانی، اضطراب، تعارض و ترس با هم رفتار می‌کنند. البته، هر یک از عوامل مذکور، خود موجب تغییر و حرکت از یک ساحت به ساحت دیگر نیز می‌شود. این پژوهش به خوانندگان کمک می‌کند تا دلیل تصمیمات نابخردانه‌ی شخصیت‌ها در روابط بین فردی‌شان شناسایی شود و به طور کلی، می‌توان گفت که نویسنده در این رمان در پی بیان و خلق حالاتی از تشویش و گره زدن آن با برخی ناهنجاری اخلاقی جامعه است و از آنجا که در این جامعه، بیشتر رفتارها نه بر پایه‌ی رفتار خردمندانه بلکه، بر پایه‌ی هنجارهای حاکم بر جامعه صورت می‌گیرد، از این رو، تسلط روحیات والد بر شخصیت‌های داستان، بیشتر به چشم می‌خورد.

کلید واژه‌ها: اریک برن، رفتار متقابل، نظریه‌ی شخصیت، طارق البکاری، القاتل الأشقر.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده‌ی مسئول: mohseni0310@yahoo.com

مقدمه

رمان «القاتل الأشقر» از آثار برجسته‌ی طارق البکاری نویسنده‌ی مراکشی (۱۹۸۸م) است که نویسنده در آن به شیوه‌ی موشکافانه‌ای، حقایق تلخی از محیط اجتماعی آکنده از فساد و بی‌بند و باری جامعه را به تصویر کشیده است. نویسنده در این اثر، به‌طور هوشمندانه‌ای با آفرینش و خلق شخصیت‌های نمادین، یکی از رایج‌ترین و ویرانگرترین ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه‌ی خود: «فحشاء» و «روسپی‌گری» را به‌تصویر کشیده و پیامدهای منفی و مخرب این فساد اخلاقی و فرهنگی را در جامعه‌ی رو به‌نابودی خود، به روشنی بازگو می‌کند. همچنین، ریشه‌ها و عوامل اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی این بحران‌ها را مورد اشاره قرار داده و پیوند میان این ناهنجاری‌ها با ظهور فرقه‌ها و جریان‌ات افراطی‌ای همچون داعش را بیان می‌کند. «حوادث داستان توسط شخصیت‌ها رشد و نمو و پیچیدگی پیدا می‌کند و نویسنده به وسیله‌ی شخصیت‌ها، پیام و اندیشه‌ی خود را به مخاطب انتقال می‌دهد» (عبدالرحمن فتاح، ۱۹۶۶: ۴۸). این داستان حول محور شخصیت می‌چرخد و «آن‌چه که خواننده را به پیگیری داستان مشتاق می‌کند، آگاه شدن او از سرانجام شخصیت‌ها است» (القبانی، لا تا: ۶۸).

اعمال «حیاء»، مادر اشقر به‌گونه‌ی بسیار محسوسی تأثیرش را بر فرزند خود به‌جای گذاشته است؛ بدین‌سان که اشقر از کودکی فردی بی‌گناه است ولی چون (مثل بسیاری دیگر) دست تقدیر او را در محیطی فساد آلود و ناسالم به دنیا آورده، متأثر از عوامل اجتماعی و شرایط انومی فرهنگی به تدریج، به هیولایی خون‌آشام، بزه‌کار و فاسد، هم در جامعه و هم در فرقه‌ی داعش تبدیل می‌شود. بکاری اما در پایان رمان، به شیوه‌ی زیرکانه‌ای، بحران هویت و طردشدگی اجتماعی اشقر را یکی از علل و عوامل مهم پیوستن او به داعش تلقی می‌کند؛ امری که بسیاری از اعضای داعش به آن متصف و با آن دست به‌گریبان هستند. این اثر ادبی برخاسته از محیط اجتماعی نابسامانی است که نویسنده با جان خود آن را لمس کرده و به خوبی توانسته است حالات سراسر تشویش شخصیت‌های داستان خود را که نماینده‌ای از جامعه‌ی بحران‌زده هستند، به تصویر بکشد.

روان‌شناسی به‌عنوان یک علم در عصر حاضر پیوندی قابل ملاحظه با ادبیات و مطالعات ادبی پیدا کرده است؛ این علم نقش قابل توجهی در درک و فهم متون ادبی به‌ویژه رمان داشته است. در این پژوهش، رفتار متقابل اشقر و شخصیت‌هایی همچون شامه، برادر دو قلو، حیاة و امرأة السر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که دلیل انتخاب این شخصیت‌ها از این جهت است که هر کدام از آن‌ها به نحوی، بخشی از روند داستان را شکل داده و به‌طور محسوسی تأثیر متقابل در دیگر شخصیت‌ها دارند.

هدف از این مقاله، توجه دقیق به نحوه‌ی شکل‌گیری روابط متقابل و آسیب‌شناسی ساختاری حالات نفسانی (والد، بالغ، کودک) در داستان «القاتل الأشقر» و پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- بر پایه‌ی نظریه‌ی تحلیل «رفتار متقابل»، رفتار شخصیت‌های این داستان ریشه در چه عواملی دارد؟
- زنجیره‌ی روابط و تعاملات میان شخصیت‌های داستان «القاتل الأشقر»، بر چه پایه‌ای استوار است؟
- تحلیل «رفتار متقابل» تا چه اندازه در شناسایی جنبه‌های روانی شخصیت‌های داستان مؤثر است؟

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در زبان فارسی درباره‌ی نظریه‌ی «رفتار متقابل» و بررسی آن در متون ادبی صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

احمد رضی و سمیه حاجتی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه» (پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۳: ۱۳۹۱)، مؤلفه‌هایی چون ابعاد سه‌گانه‌ی ساختار شخصیت، زنجیره‌ی روابط بین شخصیت‌ها و سازکارهای دفاعی را با تعمیم به جامعه‌ی داستانی، در داستان شیر و گاو از داستان‌های کلیله و دمنه، توصیف و تحلیل کرده‌اند.

در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها بر اساس نظریه شخصیت برن در مرزبان نامه» از حسین حسینی‌پور و همکاران (دستاوردهای روانشناختی، شماره‌ی ۲۳: ۱۳۹۹)، نویسندگان بر اساس نظریه‌ی تحلیل رفتار متقابل اریک برن، حکایت روباه و خروس از مرزبان‌نامه را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

روزا واعظی و ساره زیرک در مقاله‌ی خود به نام «تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه‌ی اریک برن» (پژوهشنامه‌ی ادب حماسی، شماره‌ی ۳۱: ۱۴۰۰)، به بررسی این داستان از منظر نظریات اریک برن اقدام نموده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن بوده که دلیل شکست روابط و شکل‌گیری پایان غم‌انگیز در این ماجرا، وجود آسیب‌آلودگی در ساختار روانی اسفندیار و نیز مهارها و سوق‌دهنده‌های موجود در پیش نویس زندگی او بوده است.

در خصوص رمان «القاتل الأشقر» نیز، محمد الساهل و طه حسین در مقاله‌ای با عنوان «استطیقا الامتصاص والتحویل فی الروایة العربیة روایة "القاتل الأشقر" لطارق بکاري أنموذجاً» (جیل الدراسات الأدبیة و الفکرية، العدد ۵۶: ۲۰۱۹) وجوه بینامتنی‌روایی و دگرگونی آن به ویژه از افسانه‌ی شهرزاد را مورد بررسی قرار داده‌اند.

با وجود پژوهش‌های ذکر شده، به گمان نگارندگان، تاکنون پژوهشی با عنوان حاضر و در راستای بررسی داستان «القاتل الأشقر» از دیدگاه اریک برن صورت پذیرفته است و از این‌رو، نویسندگان در این جستار بر آن بوده تا با پرداختن به این داستان و تحلیل آن بر پایه‌ی نظریه‌ی رفتار متقابل اریک برن، به شناخت علل و عوامل تربیتی و روانی رفتار شخصیت‌های این رمان دست یابند.

نظریه‌ی تحلیل رفتار متقابل

اریک برن (۱۹۷۰-۱۹۱۰) اصلی‌ترین نظریه‌پرداز جریان‌ساز روان‌شناسی «تحلیل رفتار متقابل» است که با مطالعات خود به فرضیه‌پردازی این نظریه‌ی نوین پرداخت. او ساختار شخصیت را به صورت امروزی تقسیم‌بندی کرد و به افرادی که از طریقه‌ی درمان روان‌کاوی سنتی و کلاسیک در رنج بودند، کمک کرد تا با ایجاد انگیزه‌ی اجتماعی، خود را برای تغییر آماده سازند. از دیدگاه وی، «تحلیل رفتار متقابل، نتیجه‌ی تجارب بالینی و شکل عملی و معقول درمان است که به آسانی قابل درک و بر اکثر قریب به اتفاق بیماران روانی به طور طبیعی قابل تطبیق است» (برن، ۱۳۸۹: ۱۳). فروید پیش‌تر شخصیت را به سه سطح هشیار، نیمه هشیار، ناهشیار تقسیم کرد. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۳: ۵۹) اما با این وجود، یک نقطه‌ی جدایی کلیدی بین مدل تحلیل رفتار متقابل و نگرش فروید وجود دارد؛ درمان فرویدی بیشتر بر گفتگو با بیمار، حرف زدن بیمار و کشف نکات پنهان در ناخودآگاه بیمار از طریق حرف‌های او بود؛ در حالی‌که اریک برن تأکید داشت که با بررسی تعامل بیمار با دیگران و مشاهده و ارزیابی و تحلیل رفتار او در مقابل دیگران، بهتر می‌توان بیمار را درک و در نتیجه، درمان کرد.

اریک برن در «TA» بخش من روان (ایگو) را دارای حالت‌هایی سه‌گانه می‌داند و ضمن نام‌گذاری آن‌ها به «والد»، «بالغ» و «کودک»، تصویری از ساختار من روان ارائه می‌دهد. شکل زیر، نمودار شخصیت هر فرد از دیدگاه وی است:



شکل ۱) الگوی حالات نفسانی (استوارت و جونز، ۱۳۸۹: ۳۷)

«کودک شامل غرایز و نیازهای زیستی و ضبط‌های ژنتیک و خصوصیات جسمانی و کنجکاوی و درک شهودی ماست. کودک، لذت و غم، هر دو را به یک اندازه در خود دارد و سرشار از آرزوست. قسمت می‌توانم، به معنی انگیزش است» (همان: ۲۹) لیکن، بالغ از همان اوایل نوزادی در روان شکل می‌گیرد. این جنبه از ده‌ماهگی فعال می‌شود، بین کودک و والد قضاوت می‌کند و نتیجه گیری‌های فردی را به کار می‌بندد: کار مداوم بالغ شامل بررسی اطلاعات قدیمی، اعتباردادن یا ندادن، و بالاخره دوباره بایگانی کردن آنها برای استفاده در آینده است. (هریس، ۱۳۸۹: ۴۷) والد شامل «ضبط‌هایی است از آنچه انسان کوچک، طی پنج سال اول زندگی، از اعمال پدر و مادر خود یا جانشین‌ها دیده است» (هریس و هریس، ۱۳۸۰: ۲۶).

به نظر برن، زمانی که دو فرد در یک ارتباط قرار می‌گیرند، یکی از آنها آغازگر رفتار متقابل (محرک) و دیگری پاسخ‌دهنده به آغازگر گفتگوست (پاسخ). این نوع ارتباط زنجیروار ادامه می‌یابد و تکرار این زنجیره برای ردیابی غالب‌ترین من در هر شخص بسیار کاربردی است. (رادمهر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

خلاصه‌ی رمان القاتل الأشقر

داستان با روایت هتک عفت «حیاء» مادر اشقر در زمان کودکی، توسط زنی مرموز و به شیوه‌ای خاص آغاز می‌شود. وی پس از این ضربه و لطمه‌ی روحی قید ازدواج را در زندگی خود می‌زند و برای رهایی از فضای فرهنگ سنتی بسیار سخت‌گیرانه و خاص حاکم بر روستا، به شهر می‌گریزد. او در شهر، شیوه بزهکارانه‌ای را در پیش می‌گیرد؛ تا جایی که مجبور می‌شود، با یازده مرد ناشناس، ارتباط نامشروع برقرار کند که ماحصل این ارتباطات نامشروع، تولد دو پسر دو قلو است (که یکی از آنها اشقر، شخصیت اصلی داستان است) حیاء، بر اثر این لطمه‌ی روحی شدید کمر به قتل مردانی می‌بندد که با وی ارتباط داشته‌اند. رفتارهای ناهنجار و در عین حال آمیخته به خشونت و بی‌رحمی حیاء، تأثیر بسیار بد خود را بر شخصیت اصلی داستان (اشقر) می‌گذارد؛ تا جایی که با گذشت زمان و طی یک پروسه‌ی معین، او را به یک جانی بی‌رحم و خون‌آشام تبدیل می‌کند.

داستان، پس از فاش شدن ویدیویی از ارتباط شامه (معشوقه‌ی اشقر) و برادر دو قلویش اشقر، وارد مسیری دیگر می‌شود؛ بدین ترتیب که وی به قتل شامه مصمم می‌شود و او را به همان شیوه‌ای که مادرش (حیاء)، مرتکب قتل‌ها می‌شد، شامه را بکشد. پس از این قتل، اشقر فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و خود را در منجلاب ارتباط‌های فاسد با چندین زن آفریقایی و اروپایی غرق می‌سازد. او، پس از تعقیب و گریزها و در به دری‌های بسیار، سرانجام، نخست سر از اردوگاه «القاعده» در می‌آورد

و سپس با طی مراحل ارتقای تشکیلاتی، به فردی مورد اعتماد و اطمینان و قاتلی بالفطره، در کنار «الأخ الكبير» از رهبران داعش تبدیل می‌شود.

تحلیل ابعاد مختلف شخصیت‌های داستان «القاتل الأشقر»

در این بخش، ضمن معرفی جنبه‌های وجودی من در دیدگاه برن و تطبیق آن با اعمال شخصیت‌های داستان، به تحلیل این اثر پرداخته شده است.

والد

در الگوی رفتار متقابل برن، هر عملی که از شخصیت‌ها سر می‌زند، برخاسته از یکی از حالت‌های وجودی «من» است. «والد، از رفتارها و نگرش‌هایی که از پدر و مادر و افراد صاحب قدرت به عاریت گرفته‌ایم، تشکیل شده است. هر وقت که درصدد نصیحت کردن دیگران برآمدم و همچون یک پدر و مادر مهربان و دلسوز به ارشاد و راهنمایی دیگری اقدام کردیم، والد درون خود را فعال نموده‌ایم» (فیروزبخت، ۱۳۹۴: ۲۵). «والد رفتارهای حمایت‌گرایانه، نصیحت کردن، انتقاد کردن، سرزنش کردن و رفتارهای این‌چنینی را بروز می‌دهد» (استوارت و جونز، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷). ابعاد مختلف والد عبارتند از:

والد حمایت‌گر

«والد حمایت‌گر، خصوصیتی همچون: مراقبت، دل‌نگرانی، بخشندگی، اطمینان‌بخشی و محافظت همراه با صمیمیت و نگرانی دارد.» (بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۴) اعمالی که اشقر در دفاع از شامه در برابر نگاه‌های ناپاک مردان شهر انجام می‌دهد، نمودی واضح از تسلط والد حمایت‌گر در شخصیت او است. وی گاهی برای مقابله با این نگاه‌ها حتی دست به نزاع نیز می‌زند؛ چرا که علاقه‌اش به شامه نوعی حس مالکیت را در او ایجاد کرده که به هیچ وجه این نگاه‌ها را بر نمی‌تابد. این اقدام به دو جهت صورت می‌پذیرد: نخست به خاطر ترس و نگرانی از دست دادن شامه و دوم در جهت نشان دادن محافظت و اطمینان‌بخشی به شامه است: «بَلَّغَ جَسَدُ شَامَةَ أَوْجِ نَضِجِهِ. بَلَّغَ جَمَالَهَا قَمَّةَ الْبَهَاءِ وَاسْتَعْرَقَتْ فِي الْعِرَاكِ تَلَوَ الْعِرَاكِ أَنَّهُزِمُ حِينًا وَأَنْتَصِرُ حِينًا» (بکاری، ۲۰۱۹: ۸۰).

نمونه‌ی دیگر از این رفتار زمانی است که خبر از دست رفتن عفت شامه در میان مردم شهر پخش می‌شود و بار دیگر اشقر در هیبت فرد دل‌نگران و محافظ شامه ظاهر می‌شود و خود را ملزم به

محافظة از او می‌داند: «كثُرَ الذُّبَابُ المحوَّمُ حَوْلَهَا حِينَ شَاعَ بَيْنَ النَّاسِ خَبْرُ ضِيَاعِ بَكَارَتِهَا. اضْطَرَّنِي الأمرُ إِلَى مُلَازِمَتِهَا» (همان: ۷۹).

نویسنده در این بخش با انتخاب واژگان و کارکرد مجازی و استعاری آن‌ها، مفهوم ذهنی که همان تسلط افکار والدانه بر جامعه می‌باشد را به تصویر کشیده است. وی در اینجا با استعاره گرفتن از واژه «الذُّبَاب» برای مردمی که غرق در فساد و تباهی هستند، این مطلب را بیان می‌کند که بسیاری از اعمال آن‌ها برگرفته از تفکر فاسدی است که از والدین خود کسب کرده‌اند.

أشقر در محیطی به دنیا آمده که نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیتش داشته است؛ محیطی آکنده از تباهی که بازتاب ناهنجاری‌های آن به‌طور واضح در رفتار پرخاشگرانه‌ی آشقر و لحن او دیده می‌شود. «لحن محصول آگاهانه‌ی نویسنده از رخدادهای و موضوعات داستان و ترکیب اجزای مختلف قصه است که در نهایت در نوع بیان شخصیت‌ها و حتی راوی تجلّی پیدا می‌کند» (بی‌نیاز، ۱۳۹۴: ۵۴). لحن سراسر خشونت و حماسی وی در عبارت «بَأَنَّ أَمْعَاءَهُ سَتَنْدَلِقُ أَرْضاً» (بکاری، ۲۰۱۹: ۸۶). گواهی بر این روان‌پریشی محض آشقر است که بازتابی از اعمال والدانه‌ای می‌باشد که از سوی محیط و خانواده در او شکل گرفته است.

والد انتقادگر

والد انتقادگر، «ویژگی‌هایی مانند پافشاری، درخواست کردن و خودرأیی را داراست» (بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۴) رفتارهای حیا در قبال آشقر پس از فهمیدن میل عاطفی او به شامه، نمونه‌ای بارز از این بُعد شخصیتی در حیا است. حیا، که با بسیاری از حقایق تلخ جامعه‌ی خود آشنا است، دلبستگی فرزندش به او را نمی‌پسندد؛ چرا که این کار با باورهای ذهنی او و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند مخالف است؛ از این‌رو، بُعد والد انتقادگر بیدار شده و دو بُعد دیگر را به انزوا می‌کشاند و بدین وسیله بارها سعی در منصرف کردن آشقر دارد: «سَيِّئٌ أَنْ يَلْقَى قَلْبُكَ بِابْنَةِ عَاهِرَةٍ. الْأَسْوَأُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهَا ابْنَ عَاهِرَةٍ» (بکاری، ۲۰۱۹: ۷۹) «غَبِيٌّ مَنْ يَقَعُ فِي شَرِّكَ عَاهِرَةٍ وَأَغْبَى مِنْهُ مَنْ يَقَعُ فِي شَرِّكَ ابْنَتِهَا...» (همان: ۸۰).

در این عبارات، بکاری بخشی از تحقیرهایی که متوجه آشقر شده و سبب شکل‌گیری عقده‌هایی روانی در وی شده است را در قالب عباراتی تعریضی از زبان حیا به نمایش می‌گذارد. بدین وسیله نویسنده افکار مسلط بر جامعه‌ی سراسر تباهی خود که بیشتر برخاسته از بُعد والد آن‌هاست را نشان می‌دهد. این عبارات، در حقیقت نوعی انتقاد از اوضاعی هستند که زمینه را برای انجام اعمال فاسدانه‌ی آشقر در آینده فراهم کرده است.

والد فعال

والد فعال، خود را به صورت صریح و آشکار نمایان می‌سازد و این مسأله، هنگامی که فردی در برخورد با دیگری به طور کامل مانند والدین خود عمل می‌کند، قابل مشاهده است. در این داستان، رفتار و اعمال اشقر تا حد زیادی به رفتار مادرش شباهت دارد؛ تا جایی که خود او اذعان می‌دارد که تمام آنچه اکنون در قالب حقیقت جلوه کرده است، چیزی جز بازتاب اعمال بزهکارانه‌ی مادرش در او نیست که از طریق وراثت به او رسیده است: «أَنَّ حَيَاةَ، الـ «ماما» حَيَاةَ، قَدْ أَوْرَثْتَنِي إِلَى جَانِبِ جُنُونِهَا، قُدْرَتِهَا الرَّهِيْبَةَ عَلَى إِقْتِرَافِ أَعْتَى الْجَرَائِمِ» (بکاری، ۲۰۱۹: ۱۱۹-۱۲۰) «وُلِدْتُ فِي ظُرُوفٍ دَفَعْتَنِي إِلَى ذَلِكَ دَفْعًا. وَأَنَا خَلَفْتُ كُلَّ مَا يُمَكِّنُ أَنْ تَسْمَعَ عَنِّي إِنْسَانٌ جَرِيحٌ اسْتَهْلَكَتَهُ ظُرُوفُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْطُوَ خَطْوَاتِهِ الْأُولَى فِي الْحَيَاةِ» (همان: ۳۴).

پاسخ حیاة به شرایط تعیین‌کننده‌ای که در زمان کودکی به آن دچار شد و شخصیت بزرگسالی او را شکل داد، واکنشی انتقامی بود. او برای این منظور، شیوه‌ای خاص از قتل و جنایت را در پیش گرفت که همچون برچسبی بر روی هویت جنایت‌کارانه‌ی وی قرارگرفت و به طور واضح در اعمال اشقر بازتاب یافت؛ در پاسخ به خیانت شامه تصمیم به قتل او می‌گیرد و آن را به شیوه‌ای آشنا و دقیقاً به همان صورتی که حیاة قتل‌های خود را انجام می‌داد صورت می‌دهد: «رَشِقْتُ صَدْرَهَا بِالْمُدِيَةِ تَسَعُ مَرَاتٍ. بَعْدَ الطَّعْنَةِ التَّاسِعَةِ (العاشرة) بِاحْتِسَابِ الطَّعْنَةِ الْأُولَى) اسْتَحَالَتْ جَثَّةً هَامِدَةً. كَانَتْ الطَّعْنَةُ الْحَادِي عَشْرَ فِي عَيْنِهَا. قَطَّرْتُ عَلَى جَسَدِهَا الشَّمْعَ عَلَى غَرَارٍ مَا تَفَعَّلَهُ حَيَاةَ» (همان: ۱۱۹).

پُر واضح است که این شیوه از پاسخ به شرایط و روش خاص از قتل، از طریق اعمال حیاة در اشقر شکل گرفته است؛ از این‌رو، می‌توان اعمال وی را برخاسته از والد فعال او دانست که مستقیماً از اعمال والدین تأثیر پذیرفته است؛ استفاده از «علی غرار» بر همین شباهت در رفتار اشقر و حیاة اشاره می‌کند. همچنین، عامل دیگری که در شکل‌گیری این بُعد از شخصیت اشقر مؤثر است، حوادث دوران کودکی او است؛ کودکی اشقر، متأثر از محیط غرق در فساد که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده، دچار آسیبی هولناک شده است؛ حادثی که از نگاه وی کودکی معصومانه‌ی او و بخش اعظمی از شخصیت و هویت او را کشته است: «وُلِدْتُ، يَا وُلِيدًا! فِي مُسْتَنْقَعِ آسِنٍ، اسْتَجَلَبْتُ لَهُ مِيَاهُهُ الرَّاكِدَةَ كُلَّ ضِفْدَعَةٍ تَافِهَةٍ وَكُلَّ حَشْرَةٍ أَوْ بَعُوضَةٍ تَائِهَةٍ. وُلِدْتُ فِي مَدِينَةٍ عَاهِرَةٍ يَنْهَضُ اقْتِصَادُهَا أُسَاسًا عَلَى الْإِتِّجَارِ بِالْجَسَدِ الْبَشَرِيِّ» (همان: ۶۴).

اشقر فضای پر التهاب و غرق در فساد جامعه‌ی خود را در چارچوبی بلاغی نشان می‌دهد. تشبیه فضای آلوده شهر به مرداب و شخصیت‌های فاسد را به قورباکه و حشره با هدف نشان‌دادن افکار مسلط و فضای آلوده‌ی جامعه است که به نوعی با هدف توسط نویسنده بیان شده‌اند.

والد تأثیرگذار

والد تأثیرگذار به کمک شیوه‌های غیرمستقیم و با فرستادن پیام‌هایی به بالغ و کودک آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شامه، در این داستان، دارای والدی تأثیرگذار است؛ چرا که از بُعد والد تأثیرگذار خود تلاش می‌کند اشقر و برادرش را مُعلّق نگه دارد و در این راه نیز تا حدّ زیادی نیز موفق می‌شود؛ اما، تأثیر وی بر برادر اشقر، از آنجا که والدی حيله‌گر بر او مسلط است بسیار اندک می‌باشد؛ بنابراین، می‌توان مشاهده نمود که دچار کمترین آسیب می‌شود.

اشقر در برخورد با شامه در قالب عاشقی دلباخته جلوه می‌کند و شامه نیز در هیئت فردی فرصت‌طلب و سودجو، که سعی دارد از عاشق دلباخته نهایت سوء استفاده را ببرد. شامه، در برابر کنش احساسی اشقر، نه تنها هیچ عکس‌العمل احساسی انجام نمی‌دهد، بلکه، با توجه به درک خود از شرایط، می‌کوشد که نهایت استفاده را از وضع موجود ببرد. بکاري این نوع از رفتار را با عبارت کنایی «تَعْرِفُ كَيْفَ تَرْقُصُ عَلَيَّ الْحَبْلَيْنِ» نشان می‌دهد: «شامه کانت تعرف كيف ترقص على الحبليين. انتبهت طفلة إلى تعلّقنا بها، أنا وهو. انتبهت إلى أننا نتكبد المشاق من أجل نيل رضاها» (بکاري، ۲۰۱۹: ۷۰).

شامه رفتار بزهکارانه‌ی مادرش را عیناً به چشم دیده و از آن تأثیر پذیرفته است؛ از این‌رو، تصوّر چندانی از ماهیت عشق ندارد. در رفتار شامه به مانند اشقر، نشانی از غلبه‌ی جنبه‌ی «کودک» دیده نمی‌شود و غالباً، آنچه برای او تصمیم می‌گیرد، جنبه‌ی والد اوست. در او، نه تنها نشانی از عشق دیده نمی‌شود، بلکه کار دو برادر و بخصوص اشقر را نیز بیهوده می‌داند و می‌کوشد نهایت استفاده را ببرد.

بالغ

از نظر هریس ابعاد شخصیتی انسان شبیه به رایانه است: «کار مداوم بالغ شامل بررسی اطلاعات قدیمی، اعتبار دادن یا ندادن و بالأخره دوباره بایگانی کردن آنها برای استفاده در آینده است. اگر این کار به خوبی پیش رود، رایانه، وضعیت خوب و آماده برای کارهای مهم و خلاقانه است» (هریس، ۱۳۸۹: ۴۷).

رفتاری که شامه پس از باردارشدن از برادر اشقر انجام می‌دهد و به دنبال آن تلاش برای گرفتن تصمیم درستی که کم‌ترین آسیب را به او برساند، همچنین، رفتار برادر دوقلو که به محض قرارگیری در مخمصه، فرار را پیشه می‌کند، نمودهای واضح از غلبه‌ی بالغ در رفتار این شخصیت‌های داستان هستند؛ چرا که در زمان و مکان درست تصمیمی به ظاهر درست می‌گیرند و تمام مصائب را بر دوش

أشقر می‌اندازند: «سألني أحدهم أن كنتُ أنا من ظهر في شريط الفاضح - فالأمر التيس عليهم أمام تكثُم شامة و فرار أخي والشبه الذي يصل إلى حد الطابق بيننا- أسعفتني الصوتُ أخيراً فأجبتُ بمازوشية مفرطة «نعم»» (بکاري، ۲۰۱۹: ۱۰۴).

کودک

«این بُعد از شخصیت بیشتر با انواع احساسات شناخته می‌شود. همچنین، عجولانه و غیرمنطقی عمل کردن از ویژگی‌های این الگوی شخصیتی است» (استوارت و جونز، ۱۳۸۹: ۴۰) «کودک، برخلاف حالت بالغ که ظهور آن، اغلب با گونه‌ای تفکر و تأمل همراه است، با احساس کردن و به عبارتی، با کنشگری احساسی همراه است» (همان: ۵۳)

هر کدام از عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های کلامی و رفتاری خاصی که از حیا و خواهرش پس از گم شدن در میان برف‌ها صورت می‌پذیرد، سرنخ‌هایی از بُعد شخصیتی کودک هستند؛ ترس و دلهره، هول و ولا، اشک‌ها و نگرانی‌هایی حیا و خواهرش هنگامی که با این موقعیت برخورد می‌کنند، از این دست است. بکاري برای قابل لمس بودن این ترس، نگاه‌های حاصل از وحشت شامة را در قالبی از تشبیه قرار داده است: «إكْفَهْرَتْ مَلَامِحُ الشَّقِيْقَةِ الْكُبْرَى وَهِيَ تُدِيرُ وَجْهَهَا كَعَقْرَبِي السَّاعَةِ فِي كُلِّ اتِّجَاهٍ وَبَدَا عَلَى حَيَاةِ الْخَوْفِ الشَّدِيدِ» (بکاري، ۲۰۱۹: ۴۲).

افزون بر این، برخی از اعمال حیا را می‌توان در این چارچوب قرار داد؛ امید و تلاش برای یافتن راه نجات، نخستین اقدام حیا در پاسخ به موقعیتی که در آن قرار گرفته است؛ به عبارتی، او که از حادثه‌ی پیش آمده، سخت بیمناک است، به امید یافتن راهی برای نجات خواهرش (با نوعی ای کاش کمکی بیابم یا می‌خواهم راهی برای نجات خواهرم پیدا کنم) به دل برف می‌زند، غافل از اینکه به ورطه‌ای هولناک قدم می‌گذارد که تمام زندگی او را تغییر می‌دهد و زمینه‌ای را برای بروز برخی تصمیمات برای او فراهم می‌آورد.

همچنین، رفتار عاطفی اشقر در قبال شامة و اعمالی همچون: التماس و لابه‌ی او به منانه، هنگام فروش شامة به مرد خلیجی، گریه و زاری او نزد منانه برای بازگشتن از تصمیمش، گریه‌های شامة برای طلب کمک از اشقر و مواردی از این دست، همگی از غلبه‌ی کودک در شخصیت‌های داستان حکایت دارد: «التجأت إليّ دامعةً مرتبكةً الكلمات تتشعُ ملامحها بالخوف الشديد. بكت بجزع. كانت أول مرة أرى فيها دموع شامة» (همان: ۸۵) «التمستُ منها دامعاً أن تنثني عن الموضوع مُهدداً بقتل نفسي لكن منانة كانت أحقر من كلب» (همان: ۸۶) «قالت حياءً وقد اغرورقت عينها، إن هذا الشاب ويُدعى مُراد «س»، كان الهزة العشيمة الوحيدة التي حركت فيها كل شيء» (همان: ۷۶)

رفتار عاطفی اشقر در قبال شامه، التماس و لابه‌ی او هنگام فروش شامه به مرد خلیجی، گریه و زاری او نزد منانه برای بازگشتن از تصمیمش، گریه‌های شامه برای طلب کمک از اشقر و مواردی از این دست، از غلبه‌ی کودک در شخصیت‌های داستان حکایت دارد.

زنجیره روابط میان شخصیت‌های داستان

نویسنده در پردازش شخصیت‌ها بر شناخت خویش از آنان و توانایی‌اش در به نمایش گذاشتن شخصیت موردنظر و تصور رفتارهایی که از یکی از این شخصیت‌ها در شرایط مشخصی سر می‌زند تکیه دارد (یوسف نجم، ۱۹۷۴: ۹۱-۹۲). نخستین ارتباط متقابل نافرجام در این داستان، میان اشقر و شامه رخ می‌دهد. اشقر، با شامه بزرگ‌شده و از حقیقت سبک زندگی او آگاهی کامل دارد، اما دلدادگی بیش از حد به او سبب می‌شود چشم بر بدی‌هایش ببندد.

در سمتی از داستان، اشقر در قالب شخصیتی صادق و با عشقی پاک و در سمت دیگر، شامه در هیئت فردی فرصت‌طلب و سودجو جلوه می‌کند. شامه، در برابر کنش احساسی اشقر، نه تنها هیچ عکس‌العمل احساسی، انجام نمی‌دهد، بلکه با توجه به درک خود از شرایط، می‌کوشد که نهایت استفاده را از وضع موجود ببرد: «شامه کانت تعرف كيف ترقص على الحبلين. انتبهت طفلةً إلى تعلقنا بها، أنا وهو. انتبهت إلى أننا نتكبد المشاق من أجل نيل رضاها» (بکاری، ۲۰۱۹: ۷۰) در رفتار اشقر، یک نمونه‌ی آلودگی «بالغ» به «کودک» قابل مشاهده است؛ «آلودگی زمانی اتفاق می‌افتد که محتوای «والد» یا «کودک» یا هر دوی آنها وارد حریم «بالغ» شود. اگر تخیلات و احساسات را به عنوان واقعیت‌ها تلقی کنیم، آلودگی «بالغ» به «کودک» است» (جیمز و جنگوار، ۱۳۸۴: ۳۴۸).

اشقر، برای رسیدن به شامه، «کودک»‌انه هرچه در طبق اخلاص دارد، رو می‌کند. اما هر بار، با بی‌میلی از سوی او مواجه می‌شود و علاقه بیش از اندازه به شامه، راه را برای گرفتن تصمیم درست توسط او می‌بندد؛ در حقیقت، این جنبه از شخصیت اشقر، بر بالغش غلبه‌ی کامل دارد؛ هر چند، «والد سرزنشگر» اشقر، گاه‌آپا به میان می‌گذارد و سعی دارد او را از تصمیمش منع کند؛ اما از آن‌جا که نقش این بُعد بسیار محدود است، به سرعت رنگ می‌بازد.

دیگر شخصیت محوری این داستان حیا می‌باشد. او که فردی با تجربه است، پیوسته اشقر را به‌خاطر غلبه‌ی عواطف بر او سرزنش می‌کند و دل‌بستگی فرزند به شامه را کاری بی‌پهلو می‌بیند: «غیبی من يقع في شرك عاهرة وأغبي منه من يقع في شرك إبتها» (بکاری، ۲۰۱۹: ۸۰) در واقع، والد انتقادگر حیا، سعی در منصرف‌کردن فرزندش دارد؛ اما، از آنجا که «کودک» اشقر بر دو جنبه‌ی

دیگر از شخصیت وی تسلط یافته، بر تصمیم خود با فشاری می‌کند. او با اینکه می‌داند ممکن است شامه انتخاب درستی برای زندگی وی نباشد، «کودک»انه تصمیم خود را می‌گیرد و با اجازه‌ندادن به جنبه‌ی «بالغ»ش برای گرفتن تصمیم درست، آن را به انزوا می‌کشد.

اشقر، گاهی میل دارد که با عقل و منطق با موضوع شامه برخورد کند؛ اما به این دلیل که در ارتباطی متمم و متقابل با او نیست، این امکان برای وی دست نمی‌دهد. زیرا، شامه دارای والدی طردکننده است. او، درک درستی از احساس صادقانه‌ی اشقر و احساس تصنعی برادرش ندارد؛ از این رو رفتار وی دقیقاً در نقطه مقابل اشقر قرار می‌گیرد.

افزون بر این، در رفتار شامه به مانند اشقر، نشانی از غلبه‌ی جنبه‌ی «کودک» دیده نمی‌شود و بیشتر آنچه برای او تصمیم می‌گیرد، جنبه‌ی والد اوست. در او، نه تنها نشانی از عشق دیده نمی‌شود بلکه کار دو برادر و به‌ویژه اشقر را نیز بیهوده می‌داند و می‌کوشد نهایت استفاده را ببرد: «مَعَا كُنَّا لِعَبَّةَ فِي يَدِ شَامَةَ، تُذِيقُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَّا نَصِيباً مِنَ السَّعَادَةِ، قَبْلَ أَنْ تَجْفَلَ وَتُخْلِفَهُ. شَامَةَ كَانَتْ دَاهِيَةً مُنْذُ نَعُومَةِ أَظْفَارِهَا، اسْتَوْعَبَتْ وَاقِعَهَا قَبْلَنَا، وَعَرَفَتْ كَيْفَ تَجْعَلُنَا أَنَا وَأُخِي نَدُورُ فِي فَلَكَهَا مِنْ دُونِ أَنْ يَخْرُجَ أَيُّ مِنَّا عَنْ مَدَارِهِ وَيَرْتَمَ بِهَا أَوْ بِالْآخِرِ» (همان: ۷۱).

برادر دو قلو نیز علاقه‌ای به شامه دارد؛ اما برخلاف اشقر، با محافظه‌کاری بیشتری آن را به زبان می‌آورد و بی‌مهابا پیش نمی‌رود. پس از آن که احساس معکوسی از جانب شامه می‌بیند، از جنبه‌ی «کودک» خود رها می‌شود و با «والد» فرصت طلب خود مترصد فرصتی می‌شود تا با روش خود، نظر شامه را جلب کند. به واقع، «والد» برادر دو قلو، فردی حيله‌گر و تا حدودی حسود است و از هر راهی برای رسیدن به شامه استفاده می‌کند: «أَنَّهُ لَمْ يَعُدْ يُوقِرُ شَامَةَ يَتَحَرَّشُ بِهَا أَمَامَ الْمَلَأِ. لَا يَتَرَدَّدُ فِي التَّمَحُّكِ بِهَا أَوْ تَقْبِيلِهَا... لَكِنَّهَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَشِيطَ غَضَبًا. كَانَتْ تَسْأَلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ضَاحِكَةً وَلَا مَبَالِيَةً وَهَلْ تَنْتَظِرُ مِنْ ابْنَةِ عَاهِرَةَ غَيْرَ ذَلِكَ» (همان: ۷۸).

وی برخلاف اشقر که تمام توجهش جلب رضایت شامه بود، قصد داشت که در راه رسیدن اشقر به معشوقه‌اش مانعی ایجاد کند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد: «قَطَفْتُ لَهَا زَهْرَتَيْنِ، لَكِنِّي لَمَحْتُ مِنْ بَعِيدٍ أُخِي قَادِمًا بَرَفَقَةً مُدِيرِ الْمَدْرَسَةِ، بَعْدَ أَنْ وَشَى بِي إِفْسَادًا لِسَعَادَتِي بِالْهَدِيَةِ الَّتِي كُنْتُ سَأَقْدِمُهَا إِلَيْ شَامَةَ» (همان: ۷۰).

بررسی شخصیت‌ها و واکاوی رفتار متقابل آنها گویای آن است که تشابه نگرش برادر دو قلو و شامه و غلبه‌ی جنبه‌ی «والد» در هر دو سبب می‌شود که شامه از اشقر دورتر شده و در چارچوبی که برای خود تعیین کرده، در ارتباط با برادر قرار بگیرد. به طوری که در ادامه مشاهده می‌شود که این دو (اشقر و شامه) از هم دورتر و از طرف دیگر به برادر دو قلو نزدیک‌تر می‌شود.

بررسی رفتار اشقر و شامه نشان می‌دهد که اشقر کماکان بر همان حالت شخصیتی پیشین قرار دارد. گریه و زاری و التماس، یکی از نشانه‌های غلبه کودک بر شخصیت او است؛ همچنین منانه دارای والدی سلطه‌گر است. او تمام تصمیمات زندگی دخترش را در دست دارد و با توجه به این جنبه از من وجودی خود، به دنبال آن است تا شامه را هم مسیر خود کند و به این ترتیب خلأ روحی خود را جبران کند. شامه نیز برخلاف ابتدای داستان از جنبه‌ی والد خود رها شده و چون با ترس رو برو شده است، به کودک خود پناه می‌برد. این رفتار در بازگویی رفتار شامه توسط اشقر به خوبی نمایان می‌شود: «عَلِمْتُ بِالْأَمْرِ عَنْ طَرِيقِ شَامَةَ الَّتِي التَّجَأْتُ إِلَيْهَا دَامِعَةً، مُرْتَبِكَةً الْكَلِمَاتِ، تَشْخُحُ مَلَامِحُهَا بِالْخَوْفِ الشَّدِيدِ. بَكَتُ بِجَزَعٍ. كُنْتُ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَرَى فِيهَا دُمُوعَ شَامَةَ ...» (همان: ۸۵).

حیاء، در این روایت، مادری است که تقریباً از تمام وظایف خود غفلت ورزیده و غرق در دنیای جسمانی خود است. پیداست فرزندی که در چنین فضایی به دنیا می‌آید، با خلأهایی خود مواجه می‌شود. از این جهت مشاهده می‌شود که اشقر که از محبت مادر بی نصیب مانده است، برای جبران، دست به دامان شامه می‌شود و چون می‌ترسد که او را از دست بدهد، تصمیماتی با بعد کودک خود می‌گیرد.

دومین کنش داستان با عمل «إمْرَأَةُ السَّرِّ» آغاز می‌شود؛ او عاشق اشقر است و از هر راهی برای رسیدن به وی تلاش می‌کند. وی، زمانی که دلباختگی اشقر به شامه و نادیده شدن خود را می‌بیند، خبر فیلم پخش شده از ارتباط برادر دو قلو با شامه را به اشقر می‌رساند و از این طریق، می‌کوشد، نخست اشقر را از شامه دل‌زده کند و دوم آنکه او را به سمت خود جذب کند: «تَسْتَحِقُّ أَنْ تَعْرِفَ الْحَقِيقِيَّ مِنَ الْمُرْتَبِفِ فِي مَشَاعِرِ مُقَرَّبِيكَ... عَلَى سَبْكَةِ الْإِنْتِرْنِتِ، تَجِدُ شَرِيطاً فَاضِحاً يَعْنِيكَ. يَكْفِي أَنْ تَقْرِنَ عَلَى الْإِنْتِرْنِتِ بَيْنَ كَلِمَةِ «فَضِيحَةَ» وَاسْمِ مَدِينَتِنَا حَتَّى تَكْتَشِفَ كُلَّ شَيْءٍ... الْمُخْلِصَةُ أَبَداً «فَتَاةُ الدَّمِّ»» (همان: ۹۹).

پس از فاش شدن این موضوع، توسط «إمْرَأَةُ السَّرِّ»، نخستین واکنش اشقر، احساس بی‌زاری است و خیانت شامه و برادر دو قلو، انگیزه‌ای برای شکل‌گیری انتقام در اشقر می‌شود. بدین ترتیب، جنبه‌ی «کودک» از شخصیت اشقر رخت برمی‌بندد و «والد»ی انتقام‌جو زمام امور را در دست می‌گیرد. نمود این امر را در تصمیمات بعدی اشقر به خوبی می‌توان ملاحظه کرد. او برای جبران این ضربه‌ی روحی، تصمیم می‌گیرد شامه را به قتل برساند و این کار را دقیقاً به همان شیوه‌ای مرتکب می‌شود که حیات قتل‌های خود را انجام می‌داد. در اینجا، اشقر آینه تمام‌نمای رفتاری می‌شود که از کودکی در مادر خود دیده است؛ تا جایی که خود اشقر اعتراف می‌کند که تمام آنچه اکنون در قالب حقیقت جلوه کرده، چیزی جز بازتاب اعمال بزهکارانه‌ی مادرش در او نیست که از طریق وراثت به او رسیده

است: «أَنْ حَيَاة، الـ «ماما» حَيَاة، قَدْ أَوْرَثْتَنِي إِلَى جَانِبِ جُنُونِهَا، قُدْرَتَهَا الرَّهِيْبَةَ عَلَى اقْتِرَافِ أَعْتَى الْجَرَائِمِ» (همان: ۱۱۹-۱۲۰).

تصمیم «إمرأة السرِّ» را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد؛ نخست: آن زمانی که «کودک» او بر «بالغ» اش چیره می‌شود. عاشق شدن او و چشم‌پوشی از این که آشقر دلباخته‌ی دیگری است، از این جنبه از شخصیت او سرچشمه می‌گیرد. او که هرچه انجام می‌دهد در چشم آشقر نمی‌آید، برای به‌دست آوردن او از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. همچنین، نگاه همراه با سیاست او و به نوعی برهم زدن میان دو شخصیت که نشانی از فرصت طلبی او است، از غلبه‌ی جنبه‌ی «والد» او خبر می‌دهد که دو جنبه‌ی دیگر را در تسلط گرفته است.

پس از آن که رسوایی علنی می‌شود، برادر دو قلو که می‌داند با ماندن در شهر با آشقر و خشم وی از یک سو و از سوی دیگر با قانون روبرو می‌شود، دست به فرار می‌زند. در حقیقت او این مکانیسم دفاعی را با توجه به «بالغ» خود به کار می‌گیرد؛ زیرا، تمام جوانب کار را می‌سنجد و سپس تصمیم می‌گیرد.

در بخش سوم داستان اما، آشقر تصمیم خود را برای کشتن شامه، اجرایی می‌کند و او را به شیوه‌ای آشنا به قتل می‌رساند: «رَشِقْتُ صَدْرَهَا بِالْمُدِيَّةِ تَسَعُ مَرَاتٍ. بَعْدَ الطَّعْنَةِ التَّاسِعَةِ (العاشرة) باحْتِسَابِ الطَّعْنَةِ الْأُولَى) اسْتَحَالَتْ جَثَّةً هَامِدَةً. كَانَتْ الطَّعْنَةُ الْحَادِي عَشْرَ فِي عَيْنِهَا. قَطَّرْتُ عَلَى جَسَدِهَا الشَّمْعَ عَلَى غَرَارٍ مَا تَفَعَّلَهُ حَيَاة» (همان: ۱۱۹).

«والد» آشقر در ابتدا، تصمیم می‌گیرد از مادرش که او را بخشی از ماجرا می‌داند، انتقام بگیرد و با قتل شامه، شک را به سمت حیاة ببرد؛ اما «کودک» او که هنوز رگه‌هایی از دلبستگی به مادر دارد، احساس ناراحتی می‌کند و تصمیم می‌گیرد برای رهایی او چاره‌ای بیاندیشد: «فِي الْأَخِيرِ، هِيَ أُمِّي، وَكُنْتُ أَحْسَبُ بَأَنِّي، بِشَكْلِ أَوْ بَأَخْرٍ، أَتَمُّ، فَقَدْ وَرَّطْتُهَا مِنْ حَيْثُ لَا أُدْرِي فِي حَيْسٍ» (همان: ۱۲۹) آشقر برای این کار، در تصمیمی عجیب، به دنبال یک قربانی می‌گردد تا او را به همان شیوه‌ی خاص به قتل برساند و بدین ترتیب سوء ظن نسبت به مادرش را از میان ببرد و برای این منظور، «ودیع» را شایسته‌ترین فرد می‌داند. آشقر ودیع را نیز به همان شیوه‌ی معمول به قتل می‌رساند؛ اما نه تنها این کار گرهی از کار او باز نمی‌کند بلکه همچون شبی زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «أَرَاهُ أَيْنَمَا وَلَيْتُ وَجْهِي وَأَنْتِي حِينَ قَطَّرْتُ عَلَى جَسَدِهِ النِّحِيلَ الْمُسْتَبَاحَ الشَّمْعَ قَطَّرْتُ عَلَى رُوحِي زَيْتًا حَارِقًا» (همان: ۱۳۸).

پس از این ماجرا، آشقر تصمیم می‌گیرد تا دست به فرار بزند. به دنبال این تعقیب و گریزها، وی در کشورهای اروپایی و آفریقایی سر از ارتباط نا فرجام و بی‌پایه و اساس با چندین زن در می‌آورد و

از این راه، زندگی‌اش، وارد مسیر دیگری می‌شود. هرکدام از این شخصیت‌ها، به نحوی گم‌شده‌ی خود را در آشقر می‌بیند؛ برای نمونه، او دلیل دل‌بستگی هُنا، زنی از دیار طَنْجَة به خود را این‌گونه بیان می‌کند: «قَالَتْ إِنَّهَا أَحَبَّتَنِي، لِأَنَّيَ جَسُورٌ وَمَجْنُونٌ وَثَوْرِيٌّ وَلَأَنَّيَ مِثْلَهَا ضَحِيَّةٌ لِلصَّرَاعِ الطَّبَقِي» (همان: ۱۴۴).

به هر نحو، ویژگی‌های ارثی بار دیگر به‌طور محسوس اثرات خود را در آشقر نمایان می‌کند. در این بخش، آن وجه از بی‌بند و باری که در حیا، ریشه دوانده است، در فرزند او بازتاب می‌یابد. آشقر، نه تنها از کاری که انجام می‌دهد شرمی ندارد، بلکه به آن به دید سرگرمی نیز نگاه می‌کند. بنابراین، تصمیم می‌گیرد در ارتباط با هر زنی بخشی از موه‌ای او را بچیند و درون کیف کوچکی که همراه خود دارد بیاندازد: «انْتَقَيْتُ لِي مِنْ حَدِيقَةِ شَعْرَهَا الْبَيْتِي فَوْقَ الطَّوَالَةِ خُصَلَةً شَعْرًا» (همان: ۱۴۵) یا زمانی که زنی به نام خَوْلَة را رها می‌کند: «انْتَقَيْتُ مِنْ شَعْرَهَا الْأَشْقَرَ خُصَلَةً أَوْدَعْتُهَا حَقِيَّةً أُسْرَارِي» (همان: ۱۴۹) «تَصَوَّرْتُ أَنَّيَ مَلَأْتُ الْحَقِيَّةَ بِخَصَلَاتِ شُعُورِهِنَّ وَكُنْتُ لِأَسْتَحِقُّ دُخُولَ مَوْسِعَةِ غِينِيَس» (همان: ۱۵۷).

رفتار آشقر در این مورد، رفتاری والدانه است؛ چرا که او دقیقاً هر آن‌چه که به‌طور ناخودآگاه یا خودآگاه از مادرش کسب کرده را در قالب رفتاری عینی به نمایش می‌گذارد. فارغ از صحیح یا اشتباه بودن آن، اینگونه رفتار آشقر به نوعی رفتاری انتقادی در برابر آسیب روانی ناشی از کمبود حس مادرانه می‌باشد و واکنشی نابخردانه برای جبران خلأ روحی است.

حالات روانی شخصیت‌های داستان

در جریان رفتارهای متقابل میان ابعاد مختلف شخصیت، برخی حالات روحی و روانی چون ترس، اضطراب، تعارض و غیره ایجاد می‌شود و به این طریق نوعی روابط در هم تنیده و به هم پیوسته شکل می‌گیرد. (حسینی‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۲) بارزترین این حالات به همراه نمونه‌هایی از داستان مورد بحث در ذیل ذکر و بررسی شده است.

اضطراب

اضطراب نوعی پریشانی روانی است که بر اثر ترسی مبهم و احساس نالایمی در فرد به وجود می‌آید. (شرفی، ۱۳۷۶: ۵۹) به نظر رولومی، اضطراب: «ترسی است که در اثر به خطر افتادن یکی از ارزش‌های اصولی زندگی شخص ایجاد می‌شود» (شاملو، ۱۳۷۸: ۱۱۲). اضطراب در دو جای داستان سبب بروز حالات شخصیتی و رفتار متقابل خاصی در آشقر می‌شود. یکی، اضطراب وی

هنگام فهمیدن رابطه‌ی شامه و برادر دوقلو، که حالتی از عمل نافرجام و ناکامی را در او شکل می‌دهد و اشقر از بُعد کودکی خود فاصله گرفته و با والد خود تصمیم به قتل شامه می‌گیرد: «تَأَكَّدْتُ مِنْ أَنَّي صَعْتُ. صَعْتُ فِي ثَقْبِ الْحَزْنِ الْأَسْوَدِ وَلَا أَمَلٌ فِي اسْتِعَادَتِي...» (بکاری، ۲۰۱۹: ۱۰۱) که این تصمیم و رفتار وی در قبال شامه، در حقیقت متأثر از اضطراب ترس از دست‌دادن شامه است؛ و دیگری، هنگامی که حیا به جای او به زندان می‌افتد، سبب تصمیمی می‌شود که به کلی بُعد شخصیتی او و رفتار متقابلش را از کودک به والد تغییر می‌دهد و اشقر ودیع را نیز به همان شیوه معمول به قتل می‌رساند. اما نه تنها این کار گرهی از کار او باز نمی‌کند، بلکه همچون شبهی زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «أَرَأَيْتَ أَيَّمَا وَلَيْتٍ وَجْهِي وَأَنْتِي حِينَ قَطَّرْتُ عَلَى جَسَدِهِ النَّحِيلَ الْمُسْتَبَاحِ الشَّمْعَ قَطَّرْتُ عَلَى رُوحِي زَيْتًا حَارِقًا» (همان: ۱۳۸).

ترس

«ترس هیجانی طبیعی است که نقش حیاتی را در عمق زندگی روانی بشر بازی می‌کند و در پیشبرد اهداف در هنگام بروز وضعیت‌های دشوار که عقل به تنهایی از عهده‌ی آن بر نمی‌آید به گونه‌ای مؤثر عمل می‌کند» (گلمن، ۱۳۸۳: ۳۹۰).

ترس آغازین حیا هنگام مواجهه با خطر و پناه‌بردن او به کلبه‌ی زن راز آلود و حوادثی که در آن جا برای وی اتفاق افتاد و نیز ترس اشقر هنگام برخورد با قضیه‌ی فروش شامه به مرد خلیجی مشهود است که هرکدام به نوعی سبب تغییر رفتارها و اعمال شخصیت‌های داستان شده‌اند. «أَهْمَلْتُ فُورَةً غَضْبِي زُوَيْدًا وَالتَّمَسْتُ حِوَارًا وَوَدِيًّا مَعَ أُمَّهَا، لَكِنَّهُ لَمْ يُفَضِّ إِلَيَّ أَيَّ تَغْيِيرٍ» (بکاری، ۲۰۱۹: ۸۴) همچنین، در این بین وانمودهایی از ترس وجود دارد؛ مانند ترس شامه زمانی که اشقر به قصد کشتن او آمده است. «سَأَلْتُهَا عَنِ السَّبَبِ الَّذِي جَعَلَهَا تَلْعَمُ حَيَاتِي؟... لَا بُدَّ مِنْ أَنَّ الْكَلِمَاتِ قَدْ إِحْتَقَنَتْ فِي جَوْفِهَا مِنْ دُونَ أَنْ تَجِدَ طَرِيقًا فِي زِحَامِ الْخَوْفِ الَّذِي مَلَأَ فَمَهَا...» (همان: ۱۱۷).

تعارض

«تعارض را می‌توان به عنوان فرآیندی در نظر گرفت که یکی از طرفین پی می‌برد که طرف مقابل مسائل مورد علاقه‌ی او را سرکوب می‌کند» (سماواتیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۳) تعارض‌هایی که در داستان حاضر وجود دارد هر یک به نوعی رفتار شخصیت‌ها با یکدیگر و تصمیماتی که می‌گیرند را تعیین می‌کنند. برای نمونه، در تعارض نخستین داستان یعنی از دست‌رفتن عفت حیا، زن راز آلود از بُعد والد خود بر وی تأثیر می‌گذارد و شخصیت درونی و رفتارهای پس از آن را در وی شکل می‌دهد.

«كَانَتْ وَاسِطَةً يَدِهَا قَدْ عَادَتْ بِدَمٍ زَهْرِيٍّ وَفِي الْحَمَامِ رَأَتْ خَيْطَ دَمٍ آخَرَ وَقَدْ سَالَ عَلَى فَخْذَيْهَا...»
(بکاری، ۲۰۱۹: ۴۸).

تعارض دوّم داستان (عاشق شدن اشقر) سبب غلبه‌ی بُعدِ کودک در اشقر شده و تمام تصمیمات او و رفتارهایی که در قبالِ شامّه انجام می‌دهد، از این بُعد ناشی می‌شود. برای مثال رفتارهایی که برای جلب رضایت شامّه انجام می‌دهد اما با مانعی به نام برادرِ دوقلو در این مسیر مواجه می‌شود: «قَطَفْتُ لَهَا زَهْرَتَيْنِ، لَكُنْتِي لَمَحْتُ مِنْ بَعِيدٍ أَخِي قَادِمًا بِرَفْقَةِ مُدِيرِ الْمَدْرَسَةِ، بَعْدَ أَنْ وَشَى بِي إِفْسَادًا لِسَعَادَتِي بِالْهَدِيَّةِ الَّتِي كُنْتُ سَأَقْدَمُهَا إِلَيْ شَامَّةٍ» (همان: ۷۰).

همچنین تعارض سوّم (فاش شدن رابطه‌ی شامّه و اشقر) به‌طور کلی روند شخصیتی اشقر را از بُعد کودک به والد تغییر می‌دهد؛ اما، با این وجود رفتار شامّه و برادرِ دوقلو اشقر نه تنها جنبه‌ی «کودک» آنه به خود نمی‌گیرد، بلکه در پاره‌ای از موارد نیز به سمتِ بُعدِ «بالغ» سوق پیدا می‌کند تا کم‌ترین آسیب از وضعیت موجود به ایشان برسد. این امر از طریق پنهان شدن و فرار از موقعیت نمایان می‌شود «سَأَلْتِي أَحَدُهُمْ أَنْ كُنْتُ أَنَا مِنْ ظَهْرِ فِي شَرِيْطِ الْفَاضِحِ - فَالْأَمْرُ التَّبَسُّ عَلَيْهِمْ أَمَامَ تَكْتُمُ شَامَّةً وَفَرَارَ أَخِي وَالشَّبَهَ الَّذِي يَصِلُ إِلَى حَدِّ الطَّابِقِ بَيْنَنَا - أَسَعَفَنِي الصَّوْتُ أَخِيْرًا فَأَجَبْتُ بِمَازُوشِيَّةٍ مَفْرُطَةٍ «نعم»» (همان: ۱۰۴).

نتیجه

بکاری در «القاتل الأشقر»، رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان به‌ویژه «اشقر» را متأثر از دو عامل مهم محیط و وراثت می‌داند و در این میان نقش برجسته را به ویژگی‌های وراثتی می‌دهد. نظریه‌ی رفتار متقابل اریک برن از جمله نظریات روانشناسی شخصیت است که به‌خوبی به کنکاش در مورد بُعد روانی شخصیت‌ها و اثر آن در شکل‌گیری رفتارهای متقابل می‌پردازد. با بررسی اثر حاضر و تطبیق آن بر پایه‌ی نظریه مذکور، چند نکته مشخص شد:

نخست آنکه: شخصیت‌های داستان «القاتل الأشقر» در غالب موارد و جز در مواردی اندک که شخصیت‌هایی همچون حیا و شامّه متأثر از شرایط بالغانه عمل می‌کنند، متأثر از بُعد والد هستند و شخصیت‌ها و رفتار آن‌ها دقیقاً مطابق با همین منظور برگزیده شده‌اند.

دوم آنکه: اشخاص داستان در تعامل با هم براساس حالات روحی و روانی، اضطراب، تعارض و ترس رفتار می‌کنند که هر یک از عوامل مذکور، سبب تغییر و حرکت از یک بُعد به بعد دیگر است؛ برای نمونه اضطراب در دو جا سبب تغییر بُعد شخصیتی اشقر از کودک به والد می‌شود.

سوم آنکه: بررسی شخصیت‌ها و تحلیل حالت‌های وجودی من در آن‌ها و واکاوی رفتار متقابل آنان گویای این مطلب است که هر چه بُعد روانی شخصیت‌ها به هم نزدیک‌تر باشد، در ارتباطی متمم با هم قرار می‌گیرند و هر چه این بُعد از هم فاصله داشته باشد، این دو شخص نیز از هم فاصله می‌گیرند؛ برای مثال، تشابه نگرش برادر دو قلو و شامه و غلبه‌ی جنبه‌ی «والد» در هر دو سبب می‌شود که شامه از اشقر دورتر شود و در چارچوبی که برای خود تعیین کرده است در ارتباط با برادر قرار بگیرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که نویسنده در پی بیان و خلق حالاتی از تشویش و گره زدن آن با برخی مشکلات اخلاقی جامعه است و از آنجایی که در جامعه مورد بحث غالب رفتار نه بر پایه‌ی رفتار خردمندانه، بلکه بر اساس محیط و اجتماع است، تسلط والد بر شخصیت‌های داستان بیشتر است.

پی‌نوشت‌ها

تحلیل تراکنشی (Transactional Analysis) یک نظریه روانشناختی است که در سال ۱۹۵۰ توسط روانشناس معروف اریک برن بوجود آمد. TA یکی از موثرترین روش‌ها برای بهبود ارتباطات درون فردی و بین فردی است. این رویکرد به بررسی تعاملات و روابط فرد می‌پردازد. برن با الهام از نظریه‌های شخصیت زیگموند فروید، آن‌ها را با مشاهدات خود از تعاملات انسانی به منظور توسعه رویکرد TA ترکیب کرد.

منابع و مأخذ

- استوارت، یان و جونز، ون. (۱۳۸۹). تحلیل رفتار متقابل: روش‌های نوین در روان‌شناسی، ترجمه‌ی بهمن دادگستر، چاپ سیزدهم، تهران: دایره.
- البکاری، طارق، (۲۰۱۹)، القاتل الأشقر، بیروت: دار الآداب.
- القبنانی، حسین (لاتا)، فن كتابة القصة، بیروت: دارالجیل.
- برن، اریک، (۱۳۸۹)، تحلیل رفتار متقابل، ترجمه‌ی اسماعیل فصیح، تهران: فرهنگ نشر نو.
- بهرامی، منصور، (۱۳۸۵)، مفاهیم تحلیل رفتار متقابل، تهران: خط هنر.
- بی‌نیاز، فتح‌الله، (۱۳۹۴)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران، چاپ ششم، تهران: افراز.
- جیمز، موریل و جنگوارد، دورتی، (۱۳۸۴)، برای خوشبختی و موفقیت آفریده شده‌ایم، ترجمه‌ی حسن قاسم زاده، تهران: نشر علمی.

حسینی پور، حسین، گراوند، علی و محمدزاده، جهان‌شاه، (۱۳۹۹)، «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها بر اساس نظریه شخصیت برن در مرزبان نامه»، مجله دستاوردهای روان‌شناختی (علوم تربیتی و روان‌شناسی)، سال ۲۷، شماره ۱:

رادمهر، فرزانه، تائبی، زهره و سیدی، وحیده، (۱۳۹۹)، «بررسی رفتار متقابل زوج ها در شعر سرزمین بی حاصل سروده تی. اس. الیوت بر اساس تئوری روانشناسی اریک برن»، **مطالعات زبان و ترجمه**، شماره ۲: ۱۸۰-۱۵۵.

DOI: <https://doi.org/10.22067/lts.v53i2.71496>

سماواتیان، حسین، موسوی، سید محمد و نوری، ابوالقاسم، (۱۳۹۸)، «اثر بخشی آموزش کیفیت بخشی زندگی کاری و غنی سازی زندگی زناشویی بر افزایش کیفیت زندگی کاری و رضایت شغلی در بین زوج های شاغل»، **مشاوره کاربردی**، شماره ۱۸: ۱۱۵ - ۱۳۲. DOI: 10.22055/JAC.2020.29626.1676

شاملو، سعید، (۱۳۷۸)، **بهداشت روانی**، چاپ سیزدهم، تهران، رشد.

شرفی، محمد رضا، (۱۳۷۶)، **مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم**، چاپ دوم، تهران، انتشارات تزکیه.

شولتز، دوان و شولتز، سیدنی ال، (۱۳۸۳)، **نظریه های شخصیت**، ترجمه ی یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.

عبدالرحمن فتاح، علی، (۱۹۶۶)، «تقنيات بناء الشخصية في رواية ثرثرة فوق النيل»، **مجلة كلية الآداب**، العدد ۱۰۲: ۴۵-۸۳.

فیروز بخت، مهرداد، (۱۳۹۴)، **اریک برن بنیانگذار تحلیل رفتار متقابل**، تهران: دانژه.

گلمن، دانیل، (۱۳۸۳)، **هوش هیجانی**، ترجمه ی نسرين پارسا، تهران: رشد.

هریس، امی، ب. و هریس، تامس آ، (۱۳۸۰)، **ماندن در وضعیت آخر**، ترجمه ی اسماعیل فصیح، تهران: فرهنگ نشر نو.

هریس، تامس، (۱۳۸۹)، **وضعیت آخر**، ترجمه ی اسماعیل فصیح، فرهنگ نشر نو.

یوسف نجم، محمد، (۱۹۷۴)، **فن القصة**، بیروت: دار الثقافة.

Abdurrahman Fattah, Ali. (1966), "Techniques of character building in the narrative of Sarthara Fouq.

Al-Bakari, Tariq. (2019), al-Qatal al-Ashqar, Beirut: Dar al-Adab. (In Arabic)
al-Nil", Al-Kaliya Al-Adab magazine, No. 102: 83-45. (In Arabic)

Al-Qabani, Hossein (Lata). The Art of Storytelling, Beirut: Dar al-Jeel. (In Arabic)

Bahrami, Mansour. (1385), concepts of mutual behavior analysis, Tehran: Khatt Hanar. (In Persian)

Biniaz, Fathullah. (2014), an introduction to story writing and narratology with a brief reference to the pathology of Iranian novels and short stories, 6th edition, Tehran: Afraz. (In Persian)

Burn, Eric. (2008), Analysis of Reciprocal Behavior, translated by Esmail Fasih, Tehran: Farhang Nosh. (In Persian)

Firoz Bakht, Mehrdad. (2014), Eric Burn, the founder of interaction analysis, Tehran: Danje. (In Persian)

Golman, Daniel. (1383), emotional intelligence, translated by Nasrin Parsa, Tehran: Rushd. (In Persian)

Harris, Amy, b. and Harris, Tamas A. (2010), staying in the last state, translated by Esmail Fasih, Tehran: Farhang Eshar New. (In Persian)

- Harris, Toms, .(2009). the final state, translated by Ismail Fasih, New Publishing House. (In Persian)
- Hosseinipour, Hossein, Garavand, Ali and Mohammadzadeh, Jahanshah. (2019), "Analysis of mutual behavior of characters based on Bern's personality theory in Marzban Nameh", Journal of Psychological Achievements (Educational Sciences and Psychology), Year 27, Number 1: 109-126. doi: 10.22055/psy.2020.31679.2444. (In Persian)
- James, Muriel and Jungward, Dorothy. (2004), we are created for happiness and success, translated by Hasan Ghasemzadeh, Tehran: Scientific Publishing House. (In Persian)
- Radmehr, Farzaneh, Taebi, Zohra and Sidi, Vahidah. (2019), "Investigation of the mutual behavior of couples in the poem Sarzemen Bei Sorudeh by T. S. Eliot on Eric Burn's Psychological Theory', Language and Translation Studies, No. 2: 155-180. doi: 10.22067/lts. v53i2.71496 (In Persian)
- Samavatian, Hossein, Mousavi, Seyed Mohammad and Nouri, Abulqasem, (2018), "Effectiveness of training to improve the quality of working life and enriching married life on increasing the quality of working life and job satisfaction among working couples", Practical Counseling, No. 18 : 115-132. doi: 10.22055/jac.2020.29626.1676. (In Persian)
- Shamlou, Saeed. (1378), Mental health, 13th edition, Tehran, Rushd. (In Persian)
- Sharfi, Mohammad Reza. (1376), how to solve educational problems, second edition, Tehran, Tazkieh Publications. (In Persian)
- Shultz, Doan and Shultz, Sidney Allen. (2004), Personality theories, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: Ed. (In Persian)
- Stewart, Ian and Jones, Ven. (1389). Reciprocal behavior analysis: new methods in psychology, translated by Bahman Dadgstar, 13th edition, Tehran: Dikr. (In Persian)
- Youssef Najm, Mohammad. (1974), Fan Al-Qatsa, Beirut: Dar Al-Thaqfa. (In Arabic)

دراسة السلوك المتبادل للشخصيات في رواية «القاتل الأشقر» وفقاً على نظرية الشخصية لـ
«إريك برن»

علي أكبر محسني^١
إيمان قنبري أقدم^٢

الملخص

نظرية السلوك المتبادل لـ "إريك بيرن" هي إحدى النظريات النفسية التي تدرس الحالات النفسية للشخصيات وسلوكها المتبادل في المجتمع، وبهذه الطريقة يمكن التنبؤ بأسباب وسياقات بعض السلوكيات. وفي رواية "القاتل الأشقر"، ركّز المؤلف المغربي طارق البكاري بذكاء على بعض السلوكيات والمفارقات الشائعة في المجتمع وعملائه. في هذا المقال، حاول المؤلفون استئصال أسباب بعض السلوكيات باستخدام المنهج الوصفي التحليلي وفحص العمل ومطابقته مع نظرية "السلوك المتبادل" لإريك بيرن. وأظهرت النتائج أن شخصيات الرواية، في معظم الحالات، تتأثر بالبعد "الوالد"، وبالتالي فهي تتصرف، بعضها مع البعض، على أساس الحالة العقلية والعاطفية والقلق والصراع والخوف. بالطبع، كل من العوامل المذكورة يسبب التغيير والحركة من منطقة إلى أخرى. يساعد هذا البحث القراء على تحديد سبب القرارات غير الحكيمة للشخصيات في علاقاتها الشخصية. بشكل عام، يمكن القول إنَّ المؤلف يسعى للتعبير عن حالات القلق وخلقتها وربطها ببعض الانحرافات الأخلاقية في المجتمع، وبما أنَّ معظم السلوكيات في هذا المجتمع لا تستند إلى السلوك الحكيم بل تستند إلى المعايير الحاكمة. ولذلك، أنَّ هيمنة روح الوالدين على الشخصيات في القصة أكثر وضوحاً.

الكلمات مفتاحية: إريك بيرن، السلوك المتبادل، نظرية الشخصية، طارق بكاري، القاتل الأشقر.

^١ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الرازي

^٢ طالب دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الرازي